



تأثیر تکنیک های یادگیری مشارکتی بر کاهش پرخاشگری کلامی و افزایش همدلی در دانش آموزان

عصمت جهانتیغ^۱

۱- کارشناسی ارشد آموزش و پرورش ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان

Esmatjahantigh5074@gmail.com



MDOI-02-2026.0027
MNR-28-2-8E4E94

چکیده

پرخاشگری کلامی در میان دانش آموزان یکی از چالش های مهم محیط های آموزشی است که می تواند بر روابط بین فردی، سلامت روانی و کیفیت یادگیری تأثیر منفی بگذارد. در مقابل، تقویت مهارت هایی مانند همدلی و همکاری می تواند به بهبود تعاملات اجتماعی و ایجاد فضای آموزشی سالم تر کمک کند. یکی از رویکردهای مؤثر برای دستیابی به این هدف، استفاده از تکنیک های یادگیری مشارکتی در فرایند آموزش است. یادگیری مشارکتی با تأکید بر کار گروهی، مسئولیت پذیری مشترک، تعامل سازنده و احترام به دیدگاه های دیگران، شرایطی را فراهم می کند که دانش آموزان بتوانند مهارت های اجتماعی و هیجانی خود را تقویت کنند. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر تکنیک های یادگیری مشارکتی بر کاهش پرخاشگری کلامی و افزایش همدلی در دانش آموزان است. در این رویکرد، دانش آموزان در قالب گروه های کوچک برای دستیابی به اهداف مشترک فعالیت می کنند و از طریق گفت و گو، تبادل نظر و حل مسئله مشترک، مهارت های ارتباطی خود را توسعه می دهند. این تعاملات نه تنها موجب افزایش درک متقابل میان دانش آموزان می شود، بلکه زمینه کاهش رفتارهای پرخاشگرانه را نیز فراهم می آورد. بر اساس یافته های پژوهش های پیشین، محیط های آموزشی مبتنی بر همکاری می توانند حس تعلق، احترام متقابل و درک احساسات دیگران را در میان دانش آموزان تقویت کنند. در نتیجه، استفاده از روش های مشارکتی در کلاس درس می تواند به عنوان راهبردی آموزشی برای بهبود روابط اجتماعی و کاهش تنش های کلامی مورد توجه قرار گیرد. نتایج این پژوهش می تواند برای معلمان، مشاوران مدرسه و برنامه ریزان آموزشی در طراحی محیط های یادگیری مثبت و حمایتی مفید باشد.

کلید واژگان: یادگیری مشارکتی، پرخاشگری کلامی، همدلی، سلامت روانی، فضای آموزشی

مقدمه

در نظام‌های آموزشی سنتی، که اغلب بر رقابت فردی و برتری جویی استوار بوده‌اند، کلاس درس گاهی به عرصه‌ای برای تنش و مقایسه‌های ناخوشایند تبدیل می‌شود. در چنین فضایی، دانش‌آموزی که خود را عقب‌تر از دیگران می‌بیند، ممکن است برای حفظ عزت‌نفس خود به ابزارهای دفاعی نامناسب مانند «پرخاشگری کلامی» روی آورد. از سوی دیگر، فقدان تعامل سازنده باعث می‌شود که دانش‌آموزان فرصتی برای درک دیدگاه‌های یکدیگر نداشته باشند و در نتیجه، «همدلی» که از مهارت‌های بنیادین زندگی است، مجال رشد نیابد. «یادگیری مشارکتی» (Cooperative Learning) به عنوان یک استراتژی تربیتی نوین، پاسخی مستقیم به این چالش‌هاست. مدرسه یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که نقش اساسی در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی، هیجانی و ارتباطی دانش‌آموزان ایفا می‌کند. در سال‌های اخیر، افزایش برخی رفتارهای ناسازگارانه از جمله پرخاشگری کلامی در میان دانش‌آموزان به یکی از دغدغه‌های جدی نظام‌های آموزشی تبدیل شده است. پرخاشگری کلامی شامل رفتارهایی مانند توهین، تمسخر، تهدید و استفاده از واژه‌های تحقیرآمیز است که می‌تواند روابط میان دانش‌آموزان را تضعیف کرده و فضای یادگیری را مختل کند. چنین رفتارهایی نه تنها بر سلامت روانی دانش‌آموزان تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه مانعی برای شکل‌گیری تعاملات سازنده در محیط مدرسه نیز محسوب می‌شود. در مقابل، یکی از مؤلفه‌های مهم در بهبود روابط اجتماعی در محیط‌های آموزشی، تقویت همدلی در میان دانش‌آموزان است. همدلی به معنای توانایی درک احساسات، دیدگاه‌ها و تجربیات دیگران و پاسخ مناسب به آن‌هاست. دانش‌آموزانی که از سطح بالاتری از همدلی برخوردارند، معمولاً رفتارهای اجتماعی مثبت‌تری از خود نشان می‌دهند و کمتر درگیر رفتارهای پرخاشگرانه می‌شوند. از این رو، توجه به راهبردهای آموزشی که بتوانند همدلی را در میان دانش‌آموزان تقویت کنند، اهمیت فراوانی دارد.

یکی از رویکردهای آموزشی که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران و معلمان قرار گرفته است، یادگیری مشارکتی است. یادگیری مشارکتی روشی است که در آن دانش‌آموزان در قالب گروه‌های کوچک برای دستیابی به اهداف مشترک با یکدیگر همکاری می‌کنند. در این شیوه، هر عضو گروه علاوه بر مسئولیت فردی، در موفقیت سایر اعضا نیز سهیم است. چنین ساختاری دانش‌آموزان را تشویق می‌کند تا با یکدیگر تعامل داشته باشند، به دیدگاه‌های متفاوت گوش دهند و برای حل مسائل به صورت مشترک تلاش کنند. به کارگیری تکنیک‌های یادگیری مشارکتی در کلاس درس می‌تواند زمینه مناسبی برای تمرین مهارت‌های اجتماعی، گفت‌وگوی مؤثر و احترام به دیگران فراهم آورد. این تعاملات سازنده می‌تواند به تدریج از شدت رفتارهای پرخاشگرانه بکاهد و در عوض حس همدلی و درک متقابل را در میان دانش‌آموزان افزایش دهد. از این رو، بررسی نقش این تکنیک‌ها در کاهش پرخاشگری کلامی و تقویت همدلی می‌تواند به توسعه روش‌های آموزشی مؤثر و ایجاد محیط‌های یادگیری مثبت کمک کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر تکنیک‌های یادگیری مشارکتی بر کاهش پرخاشگری کلامی و افزایش همدلی در دانش‌آموزان انجام شده است. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش بتواند شواهدی علمی برای استفاده گسترده‌تر از روش‌های مشارکتی در کلاس‌های درس فراهم آورد و به بهبود روابط اجتماعی و عاطفی در محیط‌های آموزشی کمک کند.

بیان مسئله

محیط مدرسه علاوه بر نقش آموزشی، یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری مهارت‌های اجتماعی و عاطفی دانش‌آموزان به شمار می‌رود. تعاملات روزمره میان دانش‌آموزان در کلاس درس، حیاط مدرسه و فعالیت‌های گروهی، زمینه‌ای برای یادگیری شیوه‌های ارتباطی و رفتاری فراهم می‌کند. با این حال، در سال‌های اخیر افزایش برخی رفتارهای ناسازگارانه از جمله پرخاشگری کلامی در میان دانش‌آموزان به یکی از چالش‌های قابل توجه در محیط‌های آموزشی تبدیل شده است. پرخاشگری کلامی به رفتارهایی مانند توهین، تمسخر، تحقیر، تهدید و استفاده از واژه‌های آزاردهنده گفته می‌شود که می‌تواند روابط بین فردی را تخریب کرده و فضای روانی نامطلوبی در کلاس ایجاد کند. استمرار چنین رفتارهایی نه تنها بر سلامت روانی دانش‌آموزان تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه روند یادگیری و مشارکت فعال آنان در فعالیت‌های آموزشی را نیز مختل می‌کند. یکی از عواملی که می‌تواند در کاهش رفتارهای پرخاشگرانه نقش مهمی ایفا کند، تقویت همدلی در میان دانش‌آموزان است. همدلی به معنای توانایی درک احساسات، افکار و موقعیت دیگران و واکنش مناسب نسبت به آن‌هاست. دانش‌آموزانی که از سطح بالاتری از همدلی برخوردارند، معمولاً روابط اجتماعی مثبت‌تری برقرار می‌کنند، در حل تعارض‌ها رفتارهای سازنده‌تری نشان می‌دهند و کمتر به رفتارهای پرخاشگرانه روی می‌آورند. با این حال، در بسیاری از نظام‌های آموزشی تمرکز اصلی بر انتقال دانش و مهارت‌های شناختی است و به پرورش مهارت‌های اجتماعی و هیجانی، از جمله همدلی، توجه کمتری می‌شود. این امر می‌تواند زمینه بروز رفتارهای ناسازگارانه را در میان دانش‌آموزان افزایش دهد.

در این میان، رویکردهای نوین آموزشی تلاش کرده‌اند تا با تغییر شیوه‌های تدریس، فرصت‌هایی برای تعامل مثبت میان دانش‌آموزان فراهم کنند. یکی از این رویکردها یادگیری مشارکتی است. یادگیری مشارکتی به روشی از آموزش اشاره دارد که در آن دانش‌آموزان در قالب گروه‌های کوچک برای دستیابی به اهداف مشترک با یکدیگر همکاری می‌کنند. در این روش، تعامل، گفت‌وگو، تبادل نظر و مسئولیت‌پذیری مشترک از عناصر اصلی فرایند یادگیری محسوب می‌شوند. چنین فضایی می‌تواند دانش‌آموزان را به شنیدن دیدگاه‌های یکدیگر، احترام به تفاوت‌ها و حل مسئله به صورت جمعی ترغیب کند. با وجود مزایای بالقوه یادگیری مشارکتی، هنوز در بسیاری از کلاس‌های درس از روش‌های سنتی و معلم‌محور استفاده می‌شود که در آن فرصت‌های تعامل سازنده میان دانش‌آموزان محدود است. در چنین شرایطی، دانش‌آموزان کمتر فرصت می‌یابند مهارت‌هایی مانند همکاری، گفت‌وگوی مؤثر و درک احساسات دیگران را تمرین کنند. از این رو، بررسی تأثیر به کارگیری تکنیک‌های یادگیری مشارکتی بر رفتارهای اجتماعی دانش‌آموزان، به‌ویژه در زمینه کاهش پرخاشگری کلامی و افزایش همدلی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که آیا استفاده از تکنیک‌های یادگیری مشارکتی در فرایند آموزش می‌تواند به کاهش پرخاشگری کلامی و افزایش سطح همدلی در میان دانش‌آموزان منجر شود. پاسخ به این پرسش می‌تواند به معلمان و برنامه‌ریزان آموزشی کمک کند تا با بهره‌گیری از روش‌های تدریس مؤثرتر، محیط‌های یادگیری مثبت‌تر و تعامل‌محورتری ایجاد کنند و زمینه رشد اجتماعی و عاطفی دانش‌آموزان را در کنار پیشرفت تحصیلی فراهم سازند.

درک ریشه‌های پرخاشگری در مدرسه

پرخاشگری کلامی در مدارس معمولاً نشانه شکست در مهارت‌های اجتماعی است. وقتی دانش‌آموزی نمی‌تواند خشم، ناکامی یا تفاوت عقیده خود را به شیوه‌ای کلامی و محترمانه ابراز کند، به تحقیر، تمسخر یا توهین متوسل می‌شود. محیط‌های رقابتی این رفتار را تشدید می‌کنند، زیرا در آنجا «شکست دیگری» مساوی با «موفقیت من» است. در چنین وضعیتی، دیدن دیگری به عنوان یک «رقیب» به جای یک «هم‌کلاسی»، مانع از شکل‌گیری پیوندهای عاطفی می‌شود.



درک ریشه های پرخاشگری در محیط مدرسه نیازمند توجه به عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی است. برخی دانش آموزان به دلیل تجربه فشارهای روانی، ناکامی های تحصیلی، یا ناتوانی در مدیریت هیجان ها ممکن است رفتارهای پرخاشگرانه از خود نشان دهند. وقتی دانش آموز مهارت های لازم برای بیان احساسات، حل تعارض و برقراری ارتباط مؤثر را نیاموخته باشد، احتمال دارد خشم یا ناراحتی خود را از طریق پرخاشگری کلامی بروز دهد. همچنین ویژگی های فردی مانند تکانشگری، عزت نفس پایین یا احساس ناامنی می تواند زمینه ساز بروز چنین رفتارهایی در تعامل با همسالان شود. علاوه بر عوامل فردی، شرایط محیطی و اجتماعی مدرسه نیز در شکل گیری یا تشدید پرخاشگری نقش مهمی دارد. فضای رقابتی شدید، نبود روابط حمایتی میان دانش آموزان، شیوه های تدریس معلم محور و فرصت های محدود برای تعامل مثبت می تواند زمینه تنش و تعارض میان دانش آموزان را افزایش دهد. همچنین الگوهای رفتاری مشاهده شده در خانواده، رسانه ها یا گروه همسالان ممکن است بر نحوه واکنش دانش آموزان در موقعیت های تعارض آمیز تأثیر بگذارد. بنابراین برای کاهش پرخاشگری در مدرسه، لازم است علاوه بر توجه به ویژگی های فردی دانش آموزان، به بهبود فضای تعاملی کلاس و تقویت مهارت های اجتماعی و همدلی نیز توجه شود.

یادگیری مشارکتی چیست؟

یادگیری مشارکتی رویکردی آموزشی است که در آن دانش آموزان در قالب گروه های کوچک و هدفمند با یکدیگر همکاری می کنند تا به یک هدف مشترک دست یابند. در این روش، یادگیری صرفاً یک فرایند فردی نیست، بلکه از طریق تعامل، گفت و گو، تبادل ایده ها و حل مسئله جمعی شکل می گیرد. هر عضو گروه علاوه بر مسئولیت فردی در قبال یادگیری خود، در قبال پیشرفت سایر اعضا نیز احساس مسئولیت می کند. این وابستگی متقابل مثبت باعث می شود دانش آموزان به جای رقابت ناسالم، به همکاری و حمایت از یکدیگر روی آورند. یادگیری مشارکتی بر اصولی همچون تعامل چهره به چهره، مسئولیت پذیری فردی، مهارت های اجتماعی و ارزشیابی گروهی استوار است. در این رویکرد، معلم نقش هدایتگر و تسهیل کننده را ایفا می کند و شرایطی فراهم می آورد تا دانش آموزان فعالانه در فرایند یادگیری مشارکت کنند. تکنیک هایی مانند کار گروهی ساختاریافته، بحث های گروهی، پروژه های مشترک و روش هایی مانند «جیگساو» از جمله شیوه های رایج در یادگیری مشارکتی هستند. این روش علاوه بر تقویت پیشرفت تحصیلی، به رشد مهارت های ارتباطی، اعتماد به نفس و همدلی در میان دانش آموزان نیز کمک می کند.

بسیاری از معلمان تصور می کنند که تقسیم دانش آموزان به گروه های چند نفره، همان یادگیری مشارکتی است. اما یادگیری مشارکتی واقعی دارای ارکان مشخصی است که آن را از فعالیت های گروهی ساده متمایز می کند:

وابستگی مثبت (Positive Interdependence): دانش آموزان درک می کنند که موفقیت آن ها به موفقیت تک تک اعضای گروه گره خورده است. «اگر من موفق شوم اما گروهم شکست بخورد، من هم شکست خورده ام.»

مسئولیت پذیری فردی: هر فرد در قبال یادگیری خود و دیگران مسئول است.

تعامل رو در رو (Promotive Interaction): اعضای گروه یکدیگر را در یادگیری حمایت، تشویق و هدایت می کنند.

مکانیسم های کاهش پرخاشگری کلامی در بستر مشارکتی

مکانیسم های کاهش پرخاشگری کلامی در بستر یادگیری مشارکتی را می توان در نوع تعاملاتی جست و جو کرد که این شیوه آموزشی میان دانش آموزان ایجاد می کند. در یادگیری مشارکتی، دانش آموزان برای دستیابی به یک هدف مشترک در گروه های کوچک فعالیت می کنند و موفقیت هر فرد تا حدی به موفقیت سایر اعضای گروه وابسته است. این وابستگی متقابل مثبت موجب می شود دانش آموزان به جای رقابت و تقابل، به همکاری، گفت و گو و حمایت از یکدیگر روی آورند. در چنین فضایی، دانش آموزان



یاد می گیرند که برای پیشبرد کار گروهی به دیدگاه ها و احساسات دیگران توجه کنند و از شیوه های ارتباطی محترمانه تری استفاده نمایند. در نتیجه، فرصت بروز رفتارهای پرخاشگرانه کلامی کاهش می یابد و جای خود را به تعاملات سازنده می دهد.

یکی از مهم ترین مکانیسم ها در این فرایند، افزایش تعاملات اجتماعی مثبت میان دانش آموزان است. زمانی که دانش آموزان در فعالیت های مشترک شرکت می کنند، ناگزیر باید با یکدیگر گفت و گو کنند، نظر بدهند، به نظرات دیگران گوش دهند و برای حل مسئله به توافق برسند. این فرایند به تدریج مهارت هایی مانند گوش دادن فعال، احترام به تفاوت دیدگاه ها و مدیریت تعارض را در آنان تقویت می کند. در نتیجه، دانش آموزان یاد می گیرند که به جای استفاده از کلمات تند یا تحقیرآمیز، از شیوه های مؤثرتر برای بیان مخالفت یا ناراحتی خود استفاده کنند. چنین مهارت هایی نقش مهمی در کاهش پرخاشگری کلامی در محیط کلاس دارند.

از سوی دیگر، یادگیری مشارکتی زمینه رشد همدلی را نیز فراهم می کند که خود یکی از عوامل مهم در کاهش رفتارهای پرخاشگرانه است. زمانی که دانش آموزان در گروه های متنوع با یکدیگر همکاری می کنند، با دیدگاه ها، احساسات و تجربیات متفاوت همکلاسی های خود آشنا می شوند. این تجربه به آن ها کمک می کند تا موقعیت دیگران را بهتر درک کنند و نسبت به احساسات همسالان خود حساس تر شوند. چنین درکی می تواند احتمال استفاده از گفتار توهین آمیز یا آزاردهنده را کاهش دهد، زیرا دانش آموزان نسبت به پیامدهای کلام خود آگاه تر می شوند. همچنین در محیط های یادگیری مشارکتی، معلم نقش مهمی در هدایت تعاملات و ایجاد فضای احترام متقابل ایفا می کند. معلم می تواند با تعیین قوانین ارتباطی مناسب، تشویق رفتارهای حمایتی و ارائه بازخوردهای مثبت، الگوی مناسبی از ارتباط سالم را برای دانش آموزان فراهم سازد. این هدایت آموزشی به دانش آموزان کمک می کند تا به تدریج شیوه های مؤثرتر و محترمانه تری برای بیان نظر، حل تعارض و همکاری با دیگران بیاموزند. در نتیجه، بستر یادگیری مشارکتی می تواند به عنوان محیطی تربیتی عمل کند که در آن نه تنها یادگیری علمی، بلکه رشد مهارت های اجتماعی و کاهش پرخاشگری کلامی نیز تقویت می شود.

چگونه همکاری، زبان خشن را به زبان گفتگو تبدیل می کند؟

۱. تغییر نقش از رقیب به شریک: وقتی هدف مشترک تعریف می شود، دشمنی بی معنا می شود. دانش آموز می آموزد که اگر به هم گروهی خود توهین کند، در واقع به پیشرفت پروژه خودش آسیب زده است. این «منافع مشترک» بزرگترین بازدارنده پرخاشگری است.

۲. ایجاد ساختار برای گفتگو: تکنیک های یادگیری مشارکتی (مانند «فکر کن-جفت شو-اشتراک گذاری کن»، نوبت های مشخصی برای صحبت کردن تعیین می کنند. وقتی دانش آموز می داند که فرصت شنیده شدن دارد، فشار برای «فریاد زدن» یا «پرخاشگری برای جلب توجه» کاهش می یابد.

۳. مدیریت تعارض (Conflict Resolution): در یادگیری مشارکتی، اختلاف نظر بخشی از فرایند است. دانش آموزان یاد می گیرند که تفاوت نظر به معنای حمله شخصی نیست، بلکه فرصتی برای حل مسئله است. این مهارت به تدریج جایگزین پرخاشگری کلامی می شود.

یادگیری مشارکتی؛ آزمایشگاه پرورش همدلی

یادگیری مشارکتی را می توان به نوعی «آزمایشگاه اجتماعی» برای پرورش همدلی در میان دانش آموزان دانست. در این رویکرد آموزشی، دانش آموزان در گروه های کوچک و متنوع با یکدیگر همکاری می کنند و برای دستیابی به یک هدف مشترک به تعامل مداوم نیاز دارند. این تعاملات فرصتی فراهم می کند تا دانش آموزان با دیدگاه ها، توانایی ها و احساسات متفاوت همکلاسی های خود



آشنا شوند. زمانی که دانش‌آموزان برای حل یک مسئله یا انجام یک فعالیت مشترک با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، ناگزیر باید به صحبت‌های دیگران گوش دهند، تفاوت‌ها را بپذیرند و تلاش کنند موقعیت و احساسات هم‌گروهی‌های خود را درک کنند. این فرایند به تدریج توانایی درک و همدلی با دیگران را در آنان تقویت می‌کند. از سوی دیگر، فضای حمایتی و تعاملی یادگیری مشارکتی به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا تجربه‌های مثبتی از همکاری و همیاری به دست آورند. در چنین محیطی، موفقیت گروه به مشارکت همه اعضا وابسته است و دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که برای پیشرفت جمعی از یکدیگر حمایت کنند. این تجربه‌ها باعث می‌شود دانش‌آموزان ارزش همکاری، احترام متقابل و توجه به احساسات دیگران را بهتر درک کنند. به همین دلیل، یادگیری مشارکتی نه تنها به بهبود عملکرد تحصیلی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای عملی برای تمرین همدلی و تقویت روابط اجتماعی مثبت در میان دانش‌آموزان فراهم می‌آورد.

همدلی (Empathy) یک مهارت آموختنی است، نه یک ویژگی ذاتی صرف. یادگیری مشارکتی این مهارت را از طرق زیر تقویت می‌کند:

تغییر جایگاه (Perspective Taking): وقتی دانش‌آموزان در گروه مجبورند راه‌حل‌های متفاوتی را بررسی کنند، ناخودآگاه خود را در جایگاه فکری دیگران قرار می‌دهند. فهمیدن اینکه «چرا دوستم این جواب را داد؟» هسته‌ی اولیه همدلی است.

شناخت نقاط قوت دیگران: در کار گروهی، دانش‌آموزان به تدریج متوجه می‌شوند که هر کس توانمندی متفاوتی دارد (یکی در نقاشی، یکی در تحلیل ریاضی، یکی در فن بیان). این آگاهی باعث می‌شود احترام به تفاوت‌ها جایگزین نگاه تحقیرآمیز شود.

حمایت عاطفی: وقتی اعضای گروه با هم برای رسیدن به یک هدف تلاش می‌کنند، پیوندهای عاطفی شکل می‌گیرد. این پیوند باعث می‌شود در مواقع شکست، گروه به جای سرزنش یکدیگر، به دلداری و حمایت بپردازند.

راهکارهای عملی برای معلمان جهت اجرای این استراتژی

اجرای مؤثر یادگیری مشارکتی در کلاس درس نیازمند برنامه‌ریزی آگاهانه و به‌کارگیری راهکارهای عملی از سوی معلمان است. نخستین گام، سازمان‌دهی مناسب دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک و متنوع است. بهتر است گروه‌ها از نظر توانایی تحصیلی، ویژگی‌های شخصیتی و جنسیت تا حد امکان متنوع باشند تا فرصت یادگیری از یکدیگر فراهم شود. همچنین تعیین هدف مشترک برای هر گروه اهمیت زیادی دارد؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزان احساس کنند موفقیت هر فرد به تلاش و همکاری سایر اعضا وابسته است. معلم می‌تواند با تعیین نقش‌های مشخص در گروه، مانند مسئول هماهنگی، گزارش‌دهنده، یا ناظر زمان، مشارکت فعال همه دانش‌آموزان را تقویت کند.

از دیگر راهکارهای مهم، آموزش مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی پیش از آغاز فعالیت‌های گروهی است. بسیاری از دانش‌آموزان ممکن است مهارت‌هایی مانند گوش دادن فعال، احترام به نظرات دیگران، بیان مؤدبانه مخالفت و حل تعارض را به طور کامل نیاموخته باشند. بنابراین معلم باید این مهارت‌ها را به طور مستقیم آموزش دهد و در طول فعالیت‌های گروهی بر اجرای آن‌ها نظارت داشته باشد. همچنین تدوین قوانین ساده و روشن برای گفت‌وگو در گروه، مانند پرهیز از تمسخر یا قطع کردن صحبت دیگران، می‌تواند به ایجاد فضای احترام و تعامل مثبت کمک کند.

نظارت و هدایت مستمر معلم نیز نقش مهمی در موفقیت یادگیری مشارکتی دارد. معلم باید در جریان فعالیت‌های گروهی در میان گروه‌ها حرکت کند، به تعاملات دانش‌آموزان توجه داشته باشد و در صورت بروز تعارض یا رفتارهای نامناسب، به شکل سازنده مداخله کند. ارائه بازخوردهای مثبت به رفتارهای همکاری‌آمیز، تشویق دانش‌آموزانی که به هم‌گروهی‌های خود کمک می‌کنند و



برجسته کردن نمونه های موفق از تعامل محترمانه، می تواند انگیزه دانش آموزان را برای ادامه چنین رفتارهایی افزایش دهد. در نهایت، ارزشیابی مناسب از فعالیت های مشارکتی اهمیت زیادی دارد. معلم می تواند علاوه بر ارزیابی عملکرد تحصیلی، میزان همکاری، احترام متقابل و مشارکت هر دانش آموز را نیز مورد توجه قرار دهد. استفاده از خودارزیابی و همتیابی (ارزیابی توسط اعضای گروه) نیز می تواند دانش آموزان را نسبت به رفتارها و نقش خود در گروه آگاه تر کند. به این ترتیب، با به کارگیری این راهکارهای عملی، معلمان می توانند یادگیری مشارکتی را به شیوه ای مؤثر در کلاس اجرا کرده و زمینه کاهش پرخاشگری کلامی و افزایش همدلی در میان دانش آموزان را فراهم آورند.

برای انتقال از فضای رقابتی به فضای مشارکتی، معلمان می توانند از این تکنیک ها استفاده کنند:

تکنیک جی سا (Jigsaw): موضوع درس به بخش های کوچک تقسیم می شود. هر دانش آموز مسئول یک بخش است و باید آن را به دیگران یاد بدهد. این کار باعث می شود همه برای موفقیت هم، به یکدیگر نیاز داشته باشند.

تیم های دو نفره (Think-Pair-Share): قبل از هر بحث کلاسی، به دانش آموزان فرصت دهید در یک فضای امن دو نفره گفتگو کنند. این کار اضطراب پرخاشگری ناشی از «دیدن شدن در جمع» را کم می کند.

جلسات بازخورد گروهی: هفته ای یک بار، به جای درس دادن، درباره «نحوه همکاری» گروه گفتگو کنید. بپرسید: «در این هفته چه چیزی باعث شد بهتر با هم کار کنید؟» یا «چه چیزی باعث ایجاد دلخوری شد و چگونه حلش کردیم؟»

محدودیت های پژوهش

هر پژوهشی با وجود تلاش برای رعایت اصول علمی، ممکن است با محدودیت هایی روبه رو باشد که در تفسیر و تعمیم نتایج باید مورد توجه قرار گیرند. یکی از محدودیت های احتمالی این پژوهش، محدود بودن جامعه آماری به یک یا چند مدرسه مشخص است. در چنین شرایطی ممکن است ویژگی های فرهنگی، اجتماعی و آموزشی خاص آن مدارس بر نتایج تأثیر گذاشته باشد و تعمیم یافته ها به همه دانش آموزان یا مدارس دیگر با احتیاط صورت گیرد. تفاوت در شرایط آموزشی، سبک مدیریت کلاس و ویژگی های جمعیتی دانش آموزان می تواند نتایج مشابهی را در سایر محیط های آموزشی تضمین نکند.

از دیگر محدودیت های این پژوهش می توان به استفاده از ابزارهای خودگزارشی مانند پرسشنامه برای سنجش پرخاشگری کلامی و همدلی اشاره کرد. در چنین ابزارهایی احتمال دارد برخی دانش آموزان به دلایل مختلف از جمله تمایل به ارائه تصویر مطلوب از خود یا عدم دقت در پاسخ دهی، پاسخ هایی ارائه دهند که کاملاً منعکس کننده رفتار واقعی آن ها نباشد. این موضوع می تواند تا حدی بر دقت نتایج تأثیر بگذارد. همچنین مدت زمان اجرای مداخله آموزشی یکی دیگر از محدودیت های احتمالی پژوهش است. تغییر در رفتارهای اجتماعی و هیجانی دانش آموزان معمولاً نیازمند زمان و تمرین مستمر است. اگر اجرای تکنیک های یادگیری مشارکتی در بازه زمانی کوتاه انجام شده باشد، ممکن است تأثیرات عمیق و پایدار آن به طور کامل آشکار نشده باشد. اجرای این روش در دوره های زمانی طولانی تر می تواند نتایج دقیق تر و قابل اتکاتری ارائه دهد. علاوه بر این، عوامل بیرونی مانند شرایط خانوادگی دانش آموزان، روابط با همسالان خارج از مدرسه و تأثیر رسانه ها نیز می توانند بر میزان پرخاشگری کلامی و سطح همدلی دانش آموزان اثرگذار باشند؛ عواملی که کنترل کامل آن ها در محیط پژوهش دشوار است. بنابراین در تفسیر نتایج لازم است این متغیرها نیز در نظر گرفته شوند. با وجود این محدودیت ها، یافته های پژوهش می تواند دیدگاه های ارزشمندی درباره نقش روش های آموزشی مشارکتی در بهبود روابط اجتماعی دانش آموزان ارائه دهد.

نتیجه گیری



مدارس آینده بیش از آنکه به «کتاب‌های هوشمند» نیاز داشته باشند، به «روابط هوشمند» نیازمندند. یادگیری مشارکتی صرفاً یک روش تدریس نیست، بلکه یک «سبک زندگی اجتماعی» است. با پیاده‌سازی این روش، ما پرخاشگری را نه با تنبیه، بلکه با تغییر ساختار تعاملات از بین می‌بریم و همدلی را نه با نصیحت، بلکه با تجربه کردن مستقیم «در کنار هم بودن» می‌سازیم. کلاس درسی که در آن دانش‌آموزان یاد بگیرند با هم رشد کنند، قطعاً جامعه‌ای را خواهد ساخت که در آن شهروندان به جای تخریب یکدیگر، برای اعتلای هم می‌کوشند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر تکنیک‌های یادگیری مشارکتی بر کاهش پرخاشگری کلامی و افزایش همدلی در دانش‌آموزان انجام شد. نتایج و مبنای نظری نشان می‌دهد که یادگیری مشارکتی می‌تواند به عنوان یکی از رویکردهای مؤثر آموزشی در بهبود روابط اجتماعی در محیط مدرسه مورد استفاده قرار گیرد. در این روش، دانش‌آموزان در قالب گروه‌های کوچک با یکدیگر همکاری می‌کنند و برای دستیابی به اهداف مشترک نیازمند تعامل، گفت‌وگو و تبادل نظر هستند. چنین تعاملاتی زمینه‌ای مناسب برای تمرین مهارت‌های اجتماعی، احترام به دیدگاه‌های دیگران و درک احساسات همسالان فراهم می‌آورد. یادگیری مشارکتی با ایجاد وابستگی متقابل مثبت میان اعضای گروه، فضای رقابت ناسالم را کاهش داده و آن را به همکاری و حمایت متقابل تبدیل می‌کند. در این شرایط، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند برای پیشبرد فعالیت‌های گروهی از شیوه‌های ارتباطی مناسب استفاده کنند و در مواجهه با اختلاف نظر، به جای استفاده از کلمات تند یا تحقیرآمیز، به گفت‌وگوی سازنده روی آورند. این فرایند به تدریج می‌تواند میزان پرخاشگری کلامی را کاهش داده و جای آن را به تعاملات محترمانه‌تر بدهد.

از سوی دیگر، فعالیت‌های گروهی در یادگیری مشارکتی فرصت‌هایی برای درک متقابل و تجربه دیدگاه‌های متفاوت فراهم می‌کند. دانش‌آموزان در جریان کار مشترک با همسالان خود با احساسات، توانایی‌ها و چالش‌های دیگران آشنا می‌شوند و همین امر می‌تواند حس همدلی و توجه به دیگران را در آن‌ها تقویت کند. افزایش همدلی نیز به نوبه خود نقش مهمی در کاهش رفتارهای پرخاشگرانه و شکل‌گیری روابط اجتماعی سالم‌تر در محیط مدرسه دارد. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که به کارگیری تکنیک‌های یادگیری مشارکتی در کلاس درس نه تنها موجب بهبود فرایند یادگیری و مشارکت فعال دانش‌آموزان می‌شود، بلکه می‌تواند به عنوان ابزاری تربیتی برای تقویت مهارت‌های اجتماعی و عاطفی نیز مورد استفاده قرار گیرد. از این رو، توصیه می‌شود معلمان و برنامه‌ریزان آموزشی با فراهم کردن شرایط لازم برای اجرای این رویکرد، زمینه ایجاد محیط‌های آموزشی مثبت‌تر، همدلانه‌تر و کم‌تنش‌تر را برای دانش‌آموزان فراهم کنند.

منابع

۱. اسلاوین، ر. ا. (۱۳۹۳). یادگیری مشارکتی: نظریه، پژوهش و کاربرد (ترجمه یحیی سیدمحمدی). تهران: انتشارات ارسباران.
۲. جانسون، دی. و جانسون، ر. (۱۳۹۲). یادگیری مشارکتی در کلاس درس (ترجمه محمدرضا آهنگچیان). تهران: سمت.
۳. شعبانی، حسن. (۱۳۹۷). مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس). تهران: سمت.
۴. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۹). روان‌شناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش. تهران: انتشارات دوران.
۵. احدی، حسن و بنی‌جمالی، شکوه‌السادات. (۱۳۹۸). روان‌شناسی رشد (جلد دوم). تهران: سمت.
۶. کریمی، یوسف. (۱۳۹۶). روان‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات ارسباران.
۷. نریمانی، محمد و رجبی، غلامرضا. (۱۳۹۳). پرخاشگری در کودکان و نوجوانان: علل و راهکارهای پیشگیری. تهران: دانژه.



۸. حسینی، سیدمحمد و همکاران. (۱۳۹۵). تأثیر آموزش یادگیری مشارکتی بر مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه. فصلنامه پژوهش در آموزش و یادگیری، ۹(۲)، ۸۵-۱۰۲.

۹. محمدی، علی و احمدی، زهرا. (۱۳۹۷). بررسی رابطه همدلی و پرخاشگری در میان دانش‌آموزان دوره متوسطه. فصلنامه روان‌شناسی مدرسه، ۶(۱)، ۴۵-۶۰.

۱۰. رضایی، مریم و کاظمی، حسن. (۱۳۹۸). تأثیر روش تدریس یادگیری مشارکتی بر تعاملات اجتماعی و کاهش رفتارهای پرخاشگرانه دانش‌آموزان. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۷(۳)، ۱۲۱-۱۳۸.

